

در سال ۲۰۰۱ نفت استخراج شده از حوضچه های نفتی دریای خزر بالغ بر ۱/۳ میلیون بشکه در روز برآورد می شود.

قمار بزرگ

مرتضی امین منصور
شهر سیاتل، ایالت واشنگتن



مکان دوم قرار دارد و جمعیتی حدود ۷۰ میلیون نفر دارد و دارای تجربه و قدرت نظامی در منطقه است و از نظر استراتژیکی موقعیت خاصی هم در جنوب از طریق خلیج فارس و دریای عمان دارد و دومین نیروی نظامی بعد از روسیه

در حاشیه دریای خزر به حساب می آید و نقش مهمی در این قمار بزرگ دارد. روسیه که در شمال دریای خزر قرار دارد ۳۰ درصد سواحل این دریا و یا دریاچه را و تنها ۲۵ درصد از کل نفت ذخیره شده را در اختیار دارد.

بیشتر لوله های نفتی که از طریق روسیه به دریای سیاه منتقل می شود تا نورووسیسک کشیده شده است و از آنجا با کشتی های غول پیکر، نفت به مقاصد نهائی می رسد. لوله های نفتی روسیه در سمت غرب از طریق اوکراین، مجارستان، لهستان به لتونی و از آنجا به دریای بالتیک کشیده شده است.

نفوذ روسیه در منطقه دریای خزر توام با پیچیدگی خاصی است. مثلاً روس ها از نظر نژادی در آذربایجان ۲۵ درصد در قزاقستان حدود ۳۷ درصد در ترکمنستان حدود ۹۸ درصد را تشکیل می دهند در حالی که از نظر زبان به ترتیب ۳ درصد، ۷۰ درصد و ۱۲ درصد و از نظر مذهب در کشورهای قید شده به ترتیب ۲۵ درصد و ۴۴ درصد و ۱۱ درصد را تشکیل می دهند. آذربایجان کشوری است که ۱۸/۵ درصد ذخایر نفتی منطقه را در اختیار دارد. برخلاف خواسته های روسیه قراردادهائی را برای صدور نفت و گاز خود منعقد کرده و مسیر لوله ها را یکی از طریق گرجستان به دریای سیاه و دیگری را از طریق ترکیه انتخاب کرده است.

کشور ترکمنستان که از توسعه اقتصادی کمتری برخوردار است دو لوله نفتی از طریق ایران به ترکیه و از طریق افغانستان به پاکستان را مد نظر دارد.

نفتی در این منطقه را قمار بزرگ لقب دادند. با شروع جنگ دوم جهانی و نفوذ هیتلر در منطقه و نیاز ارتش کشورهای درگیر به نفت به ویژه ارتش هیتلری، توجه این کشورها به نفت دریای خزر و منابع معدنی این نقطه از جهان، معطوف شد.

نفت به عنوان گوهری گران بها در سال ۱۹۷۳ و به صورت ابزاری در دست کشورهای عرب مورد استفاده قرار گرفت و تحریم نفتی را به دنبال داشت. کشورهای خاورمیانه با منابع و ذخایر نفتی زیادی که دارند از نظر استراتژیکی مورد توجه کشورهای صنعتی به ویژه آمریکا و اروپای غربی و ژاپن قرار گرفتند. شش کشور تازه استقلال یافته این منطقه همکاری های زیادی را با هم شروع کردند. آذربایجان، ارمنستان، گرجستان در غرب دریای خزر و قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان در شرق. در حالی که ارمنستان و گرجستان هیچ گونه مرزی با سواحل دریای خزر ندارند، اما موقعیت جغرافیائی آنها طوری است که بر سر راه انتقال گاز و نفت به خارج از منطقه قرار دارند.

کشور ازبکستان بین قزاقستان و ترکمنستان قرار دارد و هیچ مرزی با دریای خزر ندارد ولی دارای گاز طبیعی زیادی است و لوله نفتی پیشنهادی نیز از طریق این کشور به چین و از طریق پاکستان متصل خواهد شد.

ایران که در طرف جنوب حاشیه دریای خزر قرار دارد دارای گاز طبیعی فراوان است و بعد از روسیه در

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی بیشتر نگاهها به ویژه ایالات متحده آمریکا به این نقطه از جهان معطوف شده است. در این منطقه، به خاطر دارا بودن مخازن زیاد نفت و گاز در سواحل و اعماق آب های دریای خزر قراردادهای چند میلیاردی با کشورهای حاشیه این منطقه منعقد شده است. این کشورها که تازه از استقلال سیاسی برخوردار شده اند برای نقل و انتقال نفت و گاز به عقد قراردادهائی با شرکت های بزرگ نفتی اقدام کرده اند. ناامنی سیاسی در بعضی از کشورهای این منطقه نگرانی شدید کشورهای خریدار و سرمایه گذار نفت را در پی داشته است.

بحران قره باغ بین آذربایجان و ارمنستان، آشوب افغانستان و جنگ روسیه با جدائی طلبان چین همه اختلافاتی است که همچون شبحی مانع از خروج مطمئن و شفاف نفت و گاز از این منطقه شده است. در کنار همه اینها مشکلات دیگری مثل اختلاف اعراب و اسرائیل، نفوذ اسرائیل از طریق ترکیه بر روی کشورها منجمله آذربایجان، اختلاف ایران و آمریکا، مسئله جدائی طلبان آبخاز از گرجستان، ناامنی داخل روسیه، طوری وانمود می کند که شرایط نه جنگ و نه صلح در منطقه حاکم شده است و بر روی خاکستری نشسته ایم که زبرش آتش زیادی با قدرت انفجار بزرگ قرار دارد و هر لحظه می تواند تمام منطقه را به ناامنی بکشد.

برخوردهای تاریخی
و جغرافیائی منطقه

از سال ۱۸۷۷ روسیه کنترل کامل روی منطقه چین پیدا کرد. نفت زیاد این منطقه دو امپراطوری روسیه و بریتانیا را به خود مشغول کرد و آنها تجارت

کل ذخایر نفتی منطقه دریای خزر بالغ بر ۲۰۰ میلیارد بشکه تخمین زده شده است و صدور نفت از این منطقه که در حال حاضر روزانه به ۱ میلیون بشکه می‌رسد در سال ۲۰۱۰ چیزی حدود ۳/۴ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و این نشان‌دهنده تحولات بزرگی در این منطقه است که همین امر چشمان نافذ آمریکا و بریتانیای کبیر را بر نفت و نفوذ قدرت سیاسی بر این منطقه بیش از اندازه گشوده است.

در تجزیه و تحلیل اقتصادی منطقه، دو کشور آذربایجان و قزاقستان با دارا بودن ۸۰ درصد نفت این منطقه حدود ۸۵ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به خود اختصاص داده‌اند. کارشناسان معتقد هستند که نیاز نفتی دنیا در سال ۲۰۱۰ حدود ۳۰ درصد افزایش می‌یابد.

این در حالی است که کشور آمریکا که ۵۰ درصد نفت مورد نیاز خود را وارد می‌کند در سال ۲۰۱۰ حدود ۷۰ درصد نیاز خود را از خارج تهیه خواهد کرد. کشورهای آسیایی طبق پیش‌بینی‌های انجام شده مصرف خود را از ۱۸/۱ میلیون بشکه در روز به ۳۱/۷ میلیون در سال ۲۰۱۰ خواهند رساند. در این میان، ایران تنها کشوری در منطقه است که هنوز به فکر آنچنانی در مورد تولید نفت نیافتاده و از ۱۲ میلیارد بشکه از ذخایر خود هیچگونه استفاده اقتصادی نکرده است.

تجزیه و تحلیل مسیرهای نفتی:

کشور آمریکا به خاطر منافع اقتصادی خود خواهان ایجاد تعداد زیادی مسیر لوله در منطقه است چون نمی‌خواهد منافعی که به خطر بیفتد و دوست ندارد که کشوری نظریات سیاسی خود را تحمیل کند و یا کشوری مورد فشار سیاسی دیگری برای انتقال نفت و گاز قرار بگیرد.

کشور روسیه می‌خواهد از خاک خود چند مسیر لوله عبور دهد و به خاطر همین، پیشنهاد مسیرهای مختلفی را از طریق خاک کشور خود اعلام داشته است. کشورهای صاحب فناوری نفت و سرمایه‌گذاران با عجله به خاطر برداشتن لقمه بزرگتر نقشه مسیرهایی را تهیه کرده‌اند و با حکومت‌های منطقه به دادوستد پرداخته‌اند. بعضی از این پیشنهادات مثل مسیر ۲۰۰۰ مایل خطوط لوله از طریق قزاقستان به چین حدود ۹ میلیارد دلار خرج برمی‌دارد. دیگری از ترکمنستان به ایران و ترکیه است ولی دولت آمریکا مخالفت خود را با این خط لوله از طریق ایران اعلام کرده است. این خط لوله مسیر ۹۰۰ مایل در داخل خاک ایران را می‌پیماید و به خط لوله ترکیه وصل می‌شود. خط لوله داخل ترکیه مورد اعتماد کشور آمریکا است.



خط لوله مسیر ترکمنستان به ایران که ۱۲۵ مایل بود مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

مسیر موجود بین روسیه و قزاقستان از ATRAU به SAMARA، ۲۰۰۰ بشکه نفت را در روز منتقل می‌کند.

مسیر دیگر که از اکتائو قزاقستان به نکاء متصل می‌شود و مقدار ۳ تا ۴ هزار بشکه نفت را در روز منتقل می‌کند و این کشور می‌تواند به همین مقدار نفت از طریق خارک به صورت خام و یا تصفیه شده برای صادرات خود استفاده کند. نفت این کشور در ایران می‌تواند مورد استفاده تصفیه‌خانه‌های تهران و تبریز قرار گیرد.

مسیر دیگر نفت باکو به نوروروسیسک از طریق لوله به هم وصل می‌کند و از آنجا به دریای سیاه می‌برد. در حال حاضر مسیر لوله دیگری به قطر ۴۲ اینچ در امتداد لوله اول نفت را به دریای سیاه وصل می‌کند.

کشور آذربایجان در نظر دارد که خط لوله‌ای را برای صدور نفت از قزاقستان به بازارهای جهانی و از زیر دریای خزر از طریق بندر اکتائو در قزاقستان به بندر دیندی در آذربایجان برساند و از آنجا به خط لوله باکو - تفلیس - جیحان متصل و از آنجا به سواحل مدیترانه در ترکیه صادر کند. به نظر می‌رسد این راه‌حل از نظر محیط زیست اشکال دارد و با منافع و مسائل مختلف سیاسی مغایرت دارد و علاوه بر هزینه زیاد آن کشور قزاقستان نیز ترجیح می‌دهد مسیر ایران انتخاب شود.

اگر تمام منطقه دریای خزر و حاشیه‌های آن را حساب کنیم تخمین زده می‌شود که این منطقه حدود ۱۷۰ TCF (TRILLION CUBIC FEET) گاز طبیعی دارد.

از زمانی که کشورهای حاشیه دریای خزر در سال ۱۹۹۱ استقلال پیدا کردند آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان شروع به جستجو برای استخراج نفت و گاز طبیعی کردند.

کشور روسیه با فناوری قدیمی خود و نداشتن پول کافی و مناسب و نداشتن زیربنای درست و حساسی قادر به کمک به این کشورها برای استخراج

نفت و گاز نبود. در ۱۳ سال گذشته کشورهای آذربایجان و قزاقستان مقدار زیادی از سرمایه‌های خارجی را برای استخراج نفت و گاز جذب کرده‌اند با دریافت سرمایه‌های بیشتر غربی و فناوری معدن غرب مسلماً این کشورها بیشتر می‌توانند بهره ببرند. بیشترین مخازن نفتی آذربایجان در اعماق آنها و به دور از سواحل آن کشور قرار دارد. حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کل مخازن نفتی قزاقستان و ترکمنستان نیز از همین حالت برخوردار است. علاوه بر مشکلات مرزی آذربایجان و ایران دو کشور آذربایجان و ترکمنستان نیز در حوضه نفتی SERDAR/KYAPAZ مشکلات مرزی دارند و این اختلافات مانع ساختن لوله‌های نفتی برای انتقال نفت و گاز شده است. در حالی که سه کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان به نتایج مثبت دست یافته‌اند ایران و ترکمنستان معتقد هستند که حق آنها پایمال شده است. درصد زیادی از نفت آذربایجان از منطقه‌ای به نام حوضه نفتی GUNASHLI استخراج می‌شود که فاصله زیادی از سواحل این کشور دارد. با اینکه کاهش زیادی در استخراج نفت این کشور در سال ۱۹۹۷ مشاهده شد (در روز ۱۸۰ هزار بشکه) ولی این کشور در سال ۲۰۰۱ با کمک سرمایه‌گذاری‌های خارجی به رقم ۳۱۱،۲۰۰ بشکه در روز نائل آمد.

قزاقستان هم برای جذب سرمایه‌های خارجی اقدام به کار کرد و در قالب همکاری مشترک به استخراج نفت و گاز پرداخت. این کشور بعد از روسیه و آذربایجان از نظر تولید در مقام سوم قرار دارد. بیشترین عملیات استخراج متعلق به حوضه‌های نفتی TENGIZ، UZEN، HAGANAK - KARAC است. در مجموع نفت استخراج شده از حوضه‌های نفتی دریای خزر در سال ۲۰۰۱ بالغ بر ۱/۳ میلیون بشکه در روز برآورد می‌شود. در سال ۱۹۹۳ کمپانی CHEVRON یک قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری برای استخراج نفت از منطقه TENGIZ منعقد کرد. گفته می‌شود که مقدار نفت موجود در این منطقه بالغ بر ۶ تا ۹ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. نفت استخراجی این شرکت

(TENGIKCHEVROIL) در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۲۵۰ هزار بشکه در روز بوده و این شرکت در برنامه‌های خود اقدام به سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری برای سه سال آینده کرده است. به نظر می‌رسد تولید نفت این شرکت در سال ۲۰۱۰ بالغ بر ۷۵۰ هزار بشکه در روز باشد.

در سپتامبر ۱۹۹۴ کشور آذربایجان قراردادی را منعقد کرد که معامله بزرگ این سده نامیده شده و یک کمپانی به نام AZERBAIJAN (AIOC) INTERNATIONAL OPERATING COMPANY

قرارداد ۸ میلیارد دلاری را به مدت ۳۰ سال برای استخراج نفت در منطقه AZERI - CHIRAG و ناحیه‌ای از CUNASHLI منعقد کرد که تخمین زده می‌شود بین ۳ تا ۵ میلیارد بشکه نفت داشته باشد. از سال ۱۹۹۷ نفت استخراجی توسط این شرکت AIOC یک رشد بسیار سریع را نشان می‌دهد. این شرکت در چهار ماه اول سال ۲۰۰۲ روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت استخراج کرده است.

خط لوله باکو-جیهان، نفت این منطقه را به خارج صادر خواهد کرد.

مبحث صادرات:

راه‌حل‌های موجود صدور نفت و گاز در منطقه دریای خزر نشان می‌دهد که آذربایجان و قزاقستان از منابع زیادی برخوردار هستند و قزاقستان در حال حاضر از واردکنندگان گاز طبیعی است ولی با بهره‌گیری از استخراج منابع خود این کشور قادر خواهد بود که به صورت یک صادرکننده درآید. آذربایجان نیز با توسعه منطقه SHAH DENIZ و سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند تا سال ۲۰۲۰ بین ۳-۲ TCF از صدور گاز طبیعی خود سود کلانی ببرد.

کشورهای حوضه دریای خزر برای تنوع بیشتر در اقتصاد و به خاطر نیاز شدید به ارز خارجی دنبال راه‌حلهایی برای صدور نفت و گاز خود هستند و آن ایجاد خط لوله‌های جدید برای انتقال نفت و گاز طبیعی به بازار دنیاست.

منطقه غرب: در سال ۱۹۹۳ بازار مشترک کنفرانسی برپا کرد که در آن وزیران بازرگانی و راه و ترابری کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری‌های قفقاز پیشنهاد کریلودر حمل و نقل محور غرب و شرق را از اروپا و در امتداد دریای سیاه از وسط منطقه قفقاز و دریای خزر به آسیای مرکزی ارائه کردند.

در سپتامبر ۱۹۹۸ دوازده کشور منجمله آذربایجان، بلغارستان، قزاقستان، رومانی گرد هم آمدند و خط لوله مسیر باکو-جیهان جدید را طراحی

کردند تا نفت آذربایجان را به ترکیه و از آنجا به مصرف‌کنندگان اروپایی در کشورهای اروپایی برسانند.

منطقه شرق: این سوال همیشه مطرح است که آیا واقعاً اروپا مقصد اصلی نفت و گاز دریای خزر است و نیاز به نفت در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده رشد فزاینده‌ای را خواهد داشت. از طرف دیگر آسیا مقصد دیگری خواهد بود که مصرف روزانه‌ای حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده خواهد داشت به ویژه کشور چین که مصرف روزانه‌اش رشد زیادی را نشان می‌دهد. به خاطر همین مصرف زیاد این طور به نظر می‌رسد که بزرگترین و طولانی‌ترین لوله نفتی با توجه به موضع جغرافیایی آن از طریق قرقیزستان تاجیکستان و از سلسله کوه‌های قفقاز به شرق خواهد گذشت.

علاوه بر مناطق و مسیرهای ذکر شده در بالا به مسیر دیگری برخورد می‌کنیم که از آلترناتیوهای رسیدن نفت و گاز به شرق آسیا خواهد بود ایران و افغانستان به عنوان مسیرهای دیگر شناخته شده‌اند. دولت ترکمنستان روی مسیر افغانستان بسیار پافشاری می‌کند چون لوله نفتی از طریق آنجا به پاکستان و هند منتقل خواهد شد و با از بین رفتن طالبان در دسامبر ۲۰۰۱ این مسیر هنوز به عنوان یک پیشنهاد به نام «خط لوله گاز طبیعی ترانس -افغان» شناخته شده است.

ایران از طرفی دیگر به عنوان مسیر امن و قابل اطمینان گاز مورد توجه است که از آذربایجان به ازبکستان و ترکمنستان به منطقه جنوبی ایران و از آنجا به سمت شرق یعنی پاکستان متصل می‌شود. این در صورتی است که نفت به مسیر خلیج فارس و از آنجا با کشتی به مقاصد نهائی خود حمل شود و همانطور که گفته شد مقداری از نفت ترکمنستان و قزاقستان به تصفیه خانه‌های ایران و عمان و مقداری در قبال آن در خلیج فارس به مشتری‌های آنها تحویل خواهد شد. ولی مسئله بزرگی که سر راه ایران قرار دارد مسئله تحریم اقتصادی است که مانع کار سرمایه‌داران در سرمایه‌گذاری این منطقه است.

مسیر شمال و یا شمال شرق: روسیه پیشنهادی برای مسیرهای لوله نفت و گاز از طریق خاک خود داده است. روسیه با دولت کرواسی، مجارستان و اکراین صحبت‌هایی را آغاز کرده است. بزرگترین مشکل حاضر در مورد انتقال نفت به غرب تنگه بسفر است که کشور ترکیه نگران مسائل زیست محیطی و امنیتی این منطقه است.

نفتی که روسیه از طریق دریای سیاه و بندر نورووسیسک به خارج می‌فرستد بایستی از مسیر تنگه بسفر بگذرد و از آنجا به مدیترانه و به بازار جهانی برود.

اگر ما ایران را به عنوان کشوری با نیرو و استعداد زیاد تبدیل شدن به یک نیروی سیاسی و اقتصادی در منطقه دریای خزر نگاه کنیم می‌بینیم که این کشور هرچه کنترل بیشتر از نظر سیاسی در منطقه خلیج فارس و دریای خزر پیدا کند استعداد پیدا کردن قدرت اقتصادی را هم دارد. به ویژه که سرمایه‌داران ایرانی شروع به دادوستد با دیگر کشورها کرده‌اند و تجربیاتی را کسب می‌کنند. دادوستد با غرب و امکان سرمایه‌گذاری غرب در ایران موقعیت اقتصادی و سیاسی ایران را در منطقه خاورمیانه بهبود می‌بخشد.

به نظر می‌رسد که با از بین رفتن اتحاد جماهیر شوروی و قطعه قطعه شدن این امپراطوری بزرگ این امکان به ایران داده شده است تا قدرت سیاسی اقتصادی خود را در منطقه به نمایش بگذارد. ولی آشنائی ایران نسبت به آسیای مرکزی و اختلاف عقیده سیاسی و مذهبی سیاست رادیکال ایران نسبت به این کشورها که خواهان آزادی بیشتری بودند باعث شد که ایران به عنوان مانع بزرگ سر راه پیشرفت آنها تلقی شود. همکاری مشترک ایران با روسیه و تشویق ایران برای حضور بیشتر روسیه در منطقه آسیای مرکزی سیاستی بود که به عنوان یک موازنه سیاسی در قبال آمریکا تلقی شد این دو کشور نقشی مهمی در حل کردن اختلافات داخلی تاجیکستان از خود نشان دادند از نظر استراتژی ایران ارمنستان و روسیه تجربه‌ای خوب از همکاری‌های چندجانبه از خود نشان دادند و در مقابل نفوذ آمریکا به صورت نیروی موثر قدرت سیاسی اقتصادی خود را به نمایش گذاشتند. آمریکا سعی زیادی از خود نشان داد تا از طریق ترکیه، آذربایجان و ازبکستان نفوذ سیاسی زیادی در منطقه پیدا کند. موقعیت جغرافیایی ایران این امکان را به کشورهای آسیای مرکزی می‌دهد تا از نظر اقتصادی کوتاهترین مسیر انتقال نفت و گاز برای صادرات خود انتخاب کنند.

با تمام همکاری‌های نزدیکی که بین مسکو و تهران در پیدا کردن نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه جریان دارد ولیکن مسکو مخالف سیر پیشنهادی خط لوله شرق و غرب است و مایل نیست که خط لوله از طریق ایران را به عنوان آلترناتیو بپذیرد.

ایران و ترکیه به عنوان قوه‌ای سیاسی در نفوذ خود در قفقاز به حساب می‌آیند و همکاری‌های چند جانبه منعطف بودن ایران در مقابل کشورهای آسیای مرکزی این امکان را به آنها می‌دهد که نفت خود را به ایران بفروشند و در قبال آن و به همان مقدار نفت و گاز از خلیج فارس در اختیار مشتریان خود بگذارند. خط لوله‌های چند جانبه از طریق ایران از نظر اقتصادی ارزان‌ترین راه برای صدور نفت و گاز این کشورها به حساب می‌آید.



Istiqal at oiler outside Baku.

سکوی نفتی استقلال، در دریای خزر نزدیک باکو متعلق به کشور آذربایجان (عکس از نشریه FORUM)

بایستی ما مثل گذشته مثل یک شیر غرنده در سیاست‌های نفتی و ایجاد همکاری‌های مشترک برای سرمایه‌گذاری بیشتر در حوضه نفتی جنوب و یا شمال کشور شرکت کنیم و همایش‌هایی با دارندگان فناوری نفت به طور مکرر مهیا کنیم آنها را مطمئن کنیم که نگران تنش‌های داخل کشور نباشند. این حق و حقوق مسلم ایران است که در روزنامه‌ها و مجلسش به بحث و گفتگو مردم بنشینند. تازه شروع به یاد گرفتن الفبای دموکراسی کرده‌ایم و طبیعی است که خطاهای زیادی داشته باشیم تا باتجربه شویم بایستی از کسانی که به نحوی کنار گذاشته شدند و دارای تجربه در سیاست خارجی هستند دعوت شود تا با دولت در ارتباط و مشاور خوبی باشند. مطمئن هستیم ما اساتید خوبی در دانشگاه‌های داخل کشور و خارج داریم که می‌توانند به وزارت امور خارجه و مسئولین محترم یاری برسانند و از تجربیات گذشته خود مسئولین داخل کشور را بهره‌مند سازند. ■

منبع:

- Caspian news agency services - The economic, environment news
- The financial times
- Hart's European fuels news report - Central Asia Caucasus business sea, Ali Jalali - Iran as a major power in caspian
- History of Caspian sea -ional lawyer in private (GuiveMirfendereski practice in Newton, internat Massachusetts).
(by Micheal - Iran caspian sea policy Lelyveld) comes into question independent - Caspian sea region "a study political science Stockton) (Khalil el-saghir, professor R.

مستقلاً و یا با کمک دیگر کشورهای کرانه‌نشین این دریا کار علامت‌گذاری را مشخص کند و منطقه حقه خود را به عنوان «منطقه اقتصادی» نام بگذارد.

در منطقه شمال کشور در آب‌های دریای خزر ایران نیاز بیشتری به فعالیت برای حفر چاههای نفت و گاز دارد چرا که بیشترین فعالیت در حال حاضر بعد از روسیه در دست کشور آذربایجان و قزاقستان است. قابل ذکر است که دوستی با آذربایجان و قزاقستان برای ما اهمیت زیادی دارد و همانطور که گفته شد همکاری مشترک ایران با آذربایجان و قزاقستان و روسیه در استخراج نفت و گاز و سرمایه‌گذاری‌های مشترک بسیار مفید خواهد بود زیرا کشوری هستیم با تجربه زیاد نفتی و کارشناسان ما افتخارآفرینی در ۲۵ سال گذشته کرده‌اند و ثابت کرده‌اند که می‌توانیم روی پای خود بایستیم ولی سرمایه نیاز داریم. لیبرالیزه کردن سیاست خارجی با حفظ منافع کشور کمک بزرگی به جلب سرمایه‌های رفته می‌کند و بایستی از نظر سیاسی و فرهنگی هم توجه زیادی به سرمایه‌گذاران بشود و حق و حقوق آنها محفوظ بماند. چیزی که متأسفانه در سیاست خارجی ایران حل نشده تنش‌های سیاسی داخلی است و همچنین مسئولینی که تجربه سیاست خارجی‌شان کفاف موقعیت کنونی دادوستدهای بین‌المللی را نمی‌کند و منافع کشور کاملاً مد نظر قرار نمی‌گیرد. تقریباً بیش از دو دهه از خواب رفتن سیاست‌های خارجی کشور ایران می‌گذرد حال موقع بیدار شدن است و با سرعتی مافوق صوت بایست پیش رفت تا خطاهای گذشته را جبران کنیم. سیاست همکاری مشترک که به تازگی دولت ایران پیش گرفته بسیار برای کشور مفید است.

استخراج نفت از جزیره ابوموسی با شرکت‌های چند ملیتی حاکمیت ما را مستحکم‌تر از گذشته خواهد کرد. کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس در گذشته هیچ‌گاه شهامت سینه سپر کردن را نداشتند و حال

تغییرات سیاسی مثبت ایران در سال‌های اخیر بایستی این امکان را به کشورهای آسیای مرکزی بدهد تا به ایران بیشتر به چشم یک شریک تجاری نگاه کنند و اقدام به مشارکت در پروژه‌های اقتصادی در منطقه و به خصوص سرمایه‌گذاری در کشیدن لوله‌های نفتی و گاز از طریق ایران کنند چون این اقتصادی‌ترین راه برای آنها و امن‌ترین مسیر است. موضع اخیر ایران که یک نرمش سیاسی است بیشتر سازشکاری و هماهنگی با خواسته‌های کشورهای هم‌مرز را نشان می‌دهد.

در مجموع ایران مدتی است که به طور مساوی و عادلانه سهم از دریای خزر دارد. روسیه مدتی است که طبق معاهده ۱۹۲۱ اولویت استفاده از دریای خزر را در دست دارد و مسئول امنیت دریای خزر است و ایران در مکان دوم تصمیم‌گیری قرار دارد.

طبق معاهده ۱۹۴۰ بین دو کشور ایران و شوروی سابق حق استفاده مساوی از دریای خزر و آزادی کشتیرانی و ماهیگیری در آن به هر دو کشور به فاصله ۱۰ مایل از ساحل خود داده شد. در این معاهده از لغت ایران و اتحاد جماهیر شوروی استفاده شده است دفتر وزارت خارجه بریتانیا از آن به عنوان معاهده‌ای که رجوع به دریای خزر شده و دو طرف ایران و روسیه را مالکین مساوی الحقوق این دریاچه می‌داند. در نوامبر ۱۹۹۶ ایران، روسیه، ترکمنستان موافقت‌نامه‌ای امضاء کردند که حق و حقوق پنج کشور حاشیه‌نشین دریای خزر را به طور مساوی اعلام کرده است در این قطع‌نامه صراحتاً اعلام شده هرگونه استفاده اقتصادی در برداشت و استخراج نفت و گاز توسط یکی از پنج کشور بایستی با موافقت چهار کشور دیگر صورت بگیرد. موافقت روسیه و ایران غیر عملی به نظر می‌رسد چون آذربایجان و قزاقستان به این موافقت‌نامه اهمیتی نداده و مستقلاً اقدام به بستن قراردادهایی با کشورهای صنعتی صاحب فناوری و خریدار نفت کرده‌اند. بعد از این جریان نیز روسیه به این دو کشور (آذربایجان، قزاقستان) پیوست و شروع به استخراج نفت در نوار ساحلی خود کرد. در آوریل ۱۹۹۸ روسیه و آذربایجان موافقت کردند تا بستر دریا را تقسیم کنند و این جریان شگفتی و اعتراض دولت ایران را به همراه داشت. در جولای ۱۹۹۸ روسیه با قزاقستان به همین عمل دست زد در این موقع ایران و ترکمنستان شروع به اعتراض مجدد کردند، محتوای هیچ کدام از این قراردادها برای عموم برملاء نشده است.

ایران نیاز دارد به خاطر گرفتن حق و حقوق از دست رفته خود در دریای خزر تلاش بین‌المللی بیشتری کند. همانطور که آذربایجان مستقلاً در مورد محدوده مرزی خود عمل کرد ایران نیز بایستی